

بازخوانی تحلیلی نقش آیت‌الله بروجردی و امام خمینی علیهما السلام در مبارزه با اسلام‌ستیزی و نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی

مسلم محمدی *

چکیده

فرقه بهائیت از نظر باورهای اعتقادی در گستره توحید، نبوت و معاد، عملاً خلاف آن چیزی را معتقدند که باور مشترک تمام فرق اسلامی است، تا جایی که برای رهبران خود، مقام نبوت و رسالت قائل بوده و دین اسلام را دین نسخ‌شده و پایان‌یافته‌ای می‌دانند. نفوذ این فرقه، پس از شکست فکری از علمای عصر قاجار و اعدام علی‌محمد باب کاهش یافت، ولی پس از به حکومت رسیدن محمدرضا پهلوی و به خصوص در دهه‌های سی تا پنجاه، به مناصب اساسی در حکومت و دربار دست یافتند و با حمایت دولت‌های استعماری، روش‌های مختلف اسلام‌ستیزی را پیش گرفتند. نقش روحانیت و مراجع آگاه، به خصوص آیت‌الله بروجردی و پس از ایشان، امام خمینی علیهما السلام در مبارزه فکری و قانونی با این فرقه، بسیاری از اهداف مشترک حکومت و بهائیت را خنثی کرد.

واژگان کلیدی

بهائیت، حکومت پهلوی، روحانیت، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی علیهما السلام.

مقدمه

پیدایش و گسترش بهائیت به‌عنوان یکی از فرقه‌های نوپدید در قرن نوزدهم میلادی، محصول علل و عوامل متعدد درون و برون‌مرزی است. در عوامل بیرونی، سهم بیشتر را باید به دولت‌های استعماری داد که در راستای چپاول ثروت‌های طبیعی و ملی و کم‌فروغ کردن باورهای اعتقادی و شیعی مردم ایران، راه فرقه‌سازی از جمله سروسامان دادن فرقه‌ای به‌نام بهائیت را درپیش گرفتند.

ازسوی دیگر، مردم از جنگ‌های سختی که در سال‌های پیش از ظهور جنبش باب، بین ایران و روسیه تزاری وجود داشت و نیز بی‌کفایتی دولت‌های قاجار، خسته شده بودند و به دنبال پناهگاهی معنوی می‌گشتند. لذا حالتی پیش آمده بود که همه در انتظار فرج امام زمان علیه السلام به‌سر می‌بردند تا ملت اسلام را از یوغ ظلم روسیه تزاری و چپاول‌های انگلیس و دولت حاکم نجات دهد. این عوامل باعث شد که عده‌ای از مردم، با شنیدن ادعاهای باب و پیروانش به‌آنان گرایش پیدا کنند و به‌جای پناهگاه صحیح، به‌پناهگاه کاذب روی آورند. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۱۱۸ و ۱۱۹)

به‌بیانی روشن و کوتاه می‌توان گفت، بهائیت با سوءاستفاده از فطرت پاک مردم ایران، ابتدا باحمایت روس‌های تزاری سر برآورد و سپس به‌رهبری انگلیسی‌ها ادامه حیات داده و درنهایت، باحمایت‌های استعماری دولت آمریکا و رژیم اسرائیل، گسترش یافت و به‌کشورهای مختلف دنیا راه پیدا کرد.

این فرقه نوپدید، پس از کنارگذاشتن رهبران آنها در عهد صدارت امیرکبیر، در دوران پهلوی بازگشتی مجدد به‌ایران داشت که این پژوهش درپی بازخوانی این مرحله و مبارزات روحانیت در این دوران است.

سؤال اصلی پژوهش این است که بهائیان چگونه توانستند به‌اهداف خود در گسترش و ترویج بهائیت بپردازند.

فرضیه نگارنده این است که آنان با دو روش راهیابی به‌دربار پهلوی و مبنا قراردادن اسلام‌ستیزی، درصدد دستیابی به‌آرمان‌های خود بودند و بدون شک اگر درطرف مقابل،

مبارزه آشکار علمی و عملی علمای دین نبود امروزه به همان اندازه‌ای بهائیت رشد و گسترش پیدا می‌کرد که وهابیت در جهان اسلام جایگاه یافته است.

ساختار پژوهش

در این پژوهش پس از گزارشی کوتاه از عقاید رهبران بهائیت، ابتدا دومیسئله نفوذ بهائیان به‌دربار و اسلام‌ستیزی آنها که علت اصلی مخالفت‌ها بوده به‌صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس، مبارزات تبلیغی - سیاسی دومرجع تقلید شیعه، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی علیه السلام در این باره تحلیل خواهد شد.

ماهیت فرقه بهائیت

توجه به انحرافات فکری دوره‌یبر اصلی فرقه بهائیت،^۱ یعنی باب و بهاء به‌خصوص در باورهای آنان در حوزه توحید، نبوت و معاد می‌تواند اهمیت اصرار علمای اسلام در مبارزه با آنان را تبیین کنند. لذا ابتدا نگاهی کوتاه به نظریات باب و سپس بهاء، در حوزه‌های مذکور خواهد شد.

سیدعلی محمد شیرازی معروف به باب در چندمرحله، به‌ترتیب زمانی ادعاهایی مطرح کرد

که عبارت بودند از:

۱. درسال ۱۲۶۰ ادعای ذکریت کرد و گفت که مفسر قرآن است. (کاشانی، ۱۹۱۰: ۱۰۷ و

۲۰۹؛ فیضی، بی‌تا: ۱۴۹ و ۱۵۰)

۲. درسال ۱۲۶۱ ادعای بابیت کرد (اشراق خاوری، بی‌تا: ۵۵۳) و گفت دروازه ارتباط با امام

زمان است.^۲

۳. درسال ۱۲۶۲ ادعای مهدویت کرد و گفت امام زمان است. او در چندجا این ادعا را

مطرح کرد. یک‌دفعه به‌شکل علنی در کنار کعبه گفت: «من همان قائم هستم که منتظر او

۱. البته انحرافات فکری دیگر رهبران این فرقه، مانند عباس افندی و شوقی افندی تا رهبران بیت‌العدل نیز، دست‌کمی از حرف‌های دونبیاگذار اصلی آن ندارند؛ به‌خصوص اصول دوازده‌گانه عبدالبهاء که برگرفته از تفکرات اومانسیمی و ضددینی غربی است.

۲. «یا ایها الملا انا باب امامکم المنتظر». (باب، ۱۲۶۱، ۱۱۶)

بودید»^۱ (فیضی، بی تا: ۱۴۲) و دفعه دیگر هم در نامه به برخی مریدانش نوشت: «به درستی که من همان قائم برحق هستم که وعده ظهور او به شما داده شده بود»^۲ (فاضل مازندرانی، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۷۳ و ۱۷۴)

۴. در سال ۱۲۶۳ ادعای نبوت کرد و گفت پیغمبر خداست. او، هم ادعای بعثت کرد (باب، بی تا ب: ۳۰) هم، تحدی کرده و به تقلید از قرآن گفت، هیچ کس نمی تواند مثل کتاب من را بیاورد. (باب، ۱۲۶۱، سوره ۵ و ۵۲ به نقل از نجفی، ۱۳۵۷: ۲۵۷) او ادعای کتاب آسمانی (فیضی، بی تا: ۱۴۹ و ۱۵۰) و معجزه (باب، بی تا الف: ۲۵) و حتی ادعای نسخ دین اسلام را کرد. (باب، بی تا ب: ۴)

۵. در سال ۱۲۶۴ ادعای الوهیت و ربوبیت کرد^۳ و گفت که پروردگار جهانم. (باب، بی تا ج: ۲۹) او در کتب پنج شأن می نویسد: «به درستی که من خدا هستم و هیچ پروردگاری غیر از من نیست»^۴ (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۳/ ۲۴۹)

درباره قیامت نیز، هر چند از معاد یاد می کند ولی عملاً معتقد به قیامت نیست و آن را امری موهوم می داند. در کتاب بیان، واحد هشتم از باب نهم آمده است:

روز قیامت، روزی است مانند کل ایام. شمس طالع می گردد و غارب.

یا در واحد دوم از باب هفتم نیز آمده است:

قیامت عبارت است از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان و بهر اسم.

پس از مرگ باب، میرزا احسینعلی نوری، معروف به «بهاء الله»، متولد ۱۲۳۳ق، ادعای

جانشینی او را کرد.

میرزا احسینعلی، ادعای پیامبری و شریعت جدیدی کرد و کتاب اقدس را نگاشت و پس از

۱. «انا القائم الذي كنتم به تنتظرون».

۲. «انني انا القائم الحق الذي انتم بظهوره توعدون».

۳. درباره ادعای الوهیت باب و بهاء رجوع شود به عامر النجار، ۱۴۱۹: ۸۰ - ۷۶.

۴. «انني انا الله لا اله الا انا».

آن، اعلام «من ینظهره اللهی» و درپایان، ادعای «ربوبیت» و «لوهیت» کرد و خود را آفریدگار جهان نامید. پیروانش نیز خدایی او را باور کردند و قبر او را قبله خویش قرار دادند. او در کتاب «ایام تسعه» دربارهٔ روز دوم محرم (روز تولدش) که روز مقدسی نزد بهائیان است، دربارهٔ خود می‌گوید:

در این روز کسی به دنیا آمد که نه زایید و نه زاییده شده است.^۱

یا در کتاب مبین می‌گوید:

خدایی به‌جز من زندانی، تنها نیست.^۲ (نوری، بی تا ب، ۲۸۶)

یا گفته:

همانا آن کسی که عالم را از برای خویش آفرید، در خراب‌ترین شهرها محبوس و زندانی است.^۳ (همان: ۲۳۳)

از نظر او، باظهور باب و بهاء شریعت اسلام به‌پایان رسید و تا هزار سال، پیامبر دیگری نخواهد آمد و دین اسلام منسوخ گردید. (نوری، بی تا الف: ۲۹۳)

او دربارهٔ معاد نیز در آثارش تصریح دارد که قیامت، برپا و تمام شده است، بهشت همان دیدار جمال میرزا بهاء‌الله بوده و آنان که از لقای او محروم شدند، مستحق دوزخ شدند. (همان: ۶۷)

نفوذ به‌دربار

یادآوری این نکته در ابتدا ضروری است که این‌همه تحریص بهائیان برحکومت و سیاست، مخالف منشور فکری ارائه‌شده از سوی رهبران این فرقه است. عبدالبهاء، وظایف دین و

۱. دربارهٔ دعوی خدایی باب و بهاء و برخی دیگر از ادعاهای افراطی آن‌دو، رجوع شود به کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، تألیف علامه مصطفوی.

۲. لا اله الا انا المسجون الفرید.

۳. ان الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في اخب البلاء.

روحانیان دینی را چنین تعریف می‌کند:

دین از سیاست جداست. دین را در امور سیاسی مدخلی نه، بلکه تعلق دین به عالم اخلاق است و امری است روحانی و وجدانی تعلق به قلوب دارد نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند. (عبدالبهاء، بی تا: ۳۰)

وی همچنین در خطاب‌های در پاریس در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۱ می‌گوید:

دین ابدأً در امور سیاسی علاقه و مدخلی ندارد؛ زیرا دین تعلق به ارواح و وجدان دارد و سیاست، تعلق به جسم. لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند، بلکه باید به تعدیل اخلاق ملت پردازند. نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت نمایند. اخلاق عمومی را خدمت کنند. احساسات روحانی بنفوس دهند. تعلم علوم نمایند. و اما در امور سیاسی ابدأً مدخلی ندارند. (اشراق خاوری، بی تا ب: ۱۷۶/۱)

تشکیلات بهائیت در شیوه ورود به دربار، ابتدا خود را حامی اصول شاهنشاهی نشان دادند و در این راه تأثیر بسزایی داشتند. آنها نقش اساسی در سرنگونی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲ و همین‌طور در روی کار آمدن امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری ایفا کردند. (فیچیکا، ۱۹۸۱: ۲۷۵ - ۲۷۲، ۳۹۵)

همچنین بهائیان در آستانه تشکیل حزب رستاخیز، سیاست خود را وفاداری کتبی به‌عالیحضرت همایونی، احترام به قانون اساسی و تمکین از اصول نهضت ترقی و تعالی ایران که به نام انقلاب ششم بهمن معروف است، اعلام کردند. آنها خود را مطیع فعال معرفی می‌کردند، نه بی‌طرف بی‌اعتنا. (بی تا، ۱۳۵۲: ۵۳۶ و ۵۳۷)

آنها با این حيله به راحتی توانستند با حمایت استعماری، اعتماد دربار را به خود جذب کنند. به گفته فردوست، رئیس دفتر اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. فعالیت‌های بهائیت توسط ساواک به دقت دنبال می‌شد و گزارش این فعالیت‌ها در بولتن‌های نوبه‌ای، تنظیم و از طریق فردوست به اطلاع محمدرضا می‌رسید. وی می‌گوید:

این بولتن، مفصل تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمدرضا از تشکیلات بهائیت

و به‌خصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن ظن نشان می‌داد. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۴)

در نتیجه، شاه شخصاً بهائیگری و ترویج آن را در ایران تصویب و تأیید کرده است. (بی‌نا،

۱۳۷۹: ۷)

محمدرضا پهلوی معتقد بود بهائیان علیه او توطئه نمی‌کنند، از این رو وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می‌شود. آنان هم از این موقعیت برای به‌دست گرفتن اقتصاد کشور سود می‌جستند. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) به‌قول ارتشبد فردوست، بهائیان از موقعیت خود در زمان پهلوی برای ثروتمند شدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند و از این ثروت در راه تبلیغ و ترویج فرقه خود، نهایت استفاده را می‌نمودند. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵ و ۳۷۶)

در گزارشی محرمانه به سفارت آمریکا، وضعیت بهائیان این‌گونه بیان می‌شود:

از نظر تعداد، مذهب بهائی در حال ازدیاد است و در سطح تصمیم‌گیری در دولت ایران در حال اعمال نفوذ است. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۷)

بهائیان حتی نسبت به علما و مراجع نیز جسارت می‌کردند. دکتر جزایری وزیر فرهنگ

کابینه رزم‌آرا، از قول آیت‌الله بروجردی چنین نقل می‌کند:

کار بهائیان به‌جایی رسیده که یکی از کارکنان فرهنگ که بهائی است. نامه‌ای به‌من نوشته و مرا تبلیغ نموده و دعوت کرده است که بهائی شوم تا خودم و شیعیان رستگار گردند. من گستاخی او را به وزارت فرهنگ گوشزد نمودم و او را موقتاً برکنار نمودند، اما مجدداً با اعمال نفوذ به‌خدمت فرهنگ برگشت. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۶، ۱۱۰)

نفوذ بهائیان به‌دربار بامساعدت و همکاری امیرعباس هویدا و عبدالکریم ایادی فراهم شد.

به‌بیان فردوست:

در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ‌کاری نداشتند ... به‌نظر، افسانه می‌رسد و بر این اساس می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهایی، بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟ (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۰۲)

این دو، تعصب فراوانی در پایبندی به اصول بهائیت از خود نشان می دادند. مرحوم فلسفی دربارهٔ عبدالکریم ایادی به عنوان تأثیرگذارترین بهائی دربار می گوید:

ایادی به قدری متعصب است که چندی قبل وی جهت مسافرت به آمریکا در التزام رکاب در نظر گرفته شده بود، تا نرفت و از محفل بهائی ها اجازه نگرفت، از رفتن خودداری نمود. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

هویدا نیز تا اندازه‌ای حامی بهائیان است که در سالن بزرگ حیفا در معبد بهائیان، روی قالی‌های آن نام امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران را می‌بینی. (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۶۶۲)

مشهورترین سرمایه‌دار بهایی مسلک ایران، «حبیب ثابت پاسال» است.^۱ او در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۰ به محفل ملی بهائیان ایران نامه‌ای نوشت و متذکر شد که هدف اصلی از تشکیل تلویزیون در ایران، ایجاد کار برای جمعی از یاران (بهائیان) بوده تا به تدریج امکاناتی برای نشر افکار روحانی و معارف حکم الهی (افکار بهائی) به وجود آید و به هیچ وجه برخلاف نظریات امراله (دستورات بهائی) اقدامی نخواهد شد. (بی‌نا، ۱۳۸۷، ۲۴۳ - ۲۲۵)

درحقیقت، بهائیان دومی مؤلفهٔ مهم دستیابی به قدرت و ثروت را عامل گسترش و نفوذ فرقهٔ متبوعشان می‌دانستند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

بهائیت در این راه، نه تنها پست‌های کلیدی و مناصب عالی کشوری را در اختیار گرفتند، بلکه در ادارات محلی و شهرستان‌ها نیز وضعیت به‌چنین منوال بود و این خود سبب اعتراضات گستردهٔ مردمی شده بود. قدرت محلی آنها به گونه‌ای بود که در برخی از مناطق مانند شاهرود و ابرقو به راحتی دست به قتل برخی مسلمانان زدند. (بنگرید به: جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۷۸ - ۱۷۶ و ۱۸۲ - ۱۸۰) همان گونه که خواهد آمد، مبارزات آیت‌الله بروجردی نیز ابتدا به سبب نفوذ بهائیت در ادارات دولتی بروجرد و اعتراضات گستردهٔ مردمی آغاز و سپس در سطح بالاتری در قم ادامه یافت.

این نکته قابل یادآوری است که بهائیان، حضور خود در ایران را مبتنی بر اصل اساسی و

۱. حبیب ثابت پاسال، عضو محفل روحانی بهائیان ایران، مدیر شرکت زمزم، نمایندهٔ فولکس واگن در ایران و مؤسس تلویزیون ایران است.

استراتژیک «ارض موعود»، همانند نگاه یهودیان به سرزمین فلسطین توجیه می‌کنند. آنها ایران را بعد از اسرائیل، دومین سرزمین بهائیان و آن را مرکز قیام و تسخیر جهان می‌دانستند و در نقشه دهساله خود، بر اهمیت ایران برای بهائیت تأکید داشتند.

«شوقی افندی»، چند سال قبل از مرگش، تنظیم طرح جهانی بهائیان تحت عنوان «نقشه دهساله» را آغاز کرده بود. این نقشه، شامل ۲۸ هدف است که پیشوای چهارم بهائیان تأکید کرده بهائیان باعزمی راسخ و تصمیمی قاطع، باید مرحله به مرحله، اهداف این نقشه را به اجرا درآورند. نکته قابل توجه در این اهداف، این است که ایران نزد بهائیان به مهد امرالله (یعنی زادگاه باب و بهاء و محل ظهور این فرق) معروف و از قداست ویژه‌ای برخوردار است و در طرح دهساله شوقی، بعد از اسرائیل، مرکز بهائیت و ارض موعود معرفی می‌شود که باید نصیب بهائیان شود؛ (رائین، ۱۳۵۷: ۲۱۵ - ۲۰۵)

ارتشبد فردوست، مباشر عالی دربار پهلوی دوم، نیز این مسئله را تأکید کرده و می‌گوید:

آنها ایران را همان ارض موعود می‌دانند که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی، منعی نداشتند. (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/۳۷۵)

درحقیقت، در این دوره تاریخی عملاً حکومت از دست محمدرضا شاه بیرون آمده بود و تصمیمات اساسی و کلان داخلی و خارجی در اختیار بهائیان قرار گرفته بود که بیشتر در دوحوزه اصلی ثروت و قدرت متمرکز می‌شد. حساسیت کار به جایی رسیده بود که مراجع تقلید زمان، به نحو منحصربه‌فردی وارد میدان مبارزه فکری، فرهنگی و عملی شدند.

اندک بررسی تاریخی، این واقعیت را به دست می‌دهد که بهائیان به گونه‌ای بر کانون‌های اصلی حکومت سیطره یافته بودند که شاید هیچ‌گاه تصور جدایی از این همای شیرین به ذهن آنها خطور نمی‌کرد؛ زیرا تمام عوامل بقای در قدرت مانند پشتوانه‌های داخلی و خارجی به خوبی برای بهائیان مهیا بود.

اسلام‌ستیزی بهائیان

یکی از فعالیت‌های بهائیان، دین‌ستیزی و تلاش برای ضربه‌زدن عملی و نظری به اسلام و

باورها و اعتقادات مردم مسلمان ایران بود.

در گزارش ساواک، از سخنان فردی بهائی در جلسه‌ای در شیراز به نام «ولی‌الله لقمانی»

چنین آمده است:

اکنون از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت مد لباس و یا ساختمان‌ها و بی‌حجابی^۱ را رونق دهیم که مسلمانان نقاب از صورت خود بردارند. به طوری که من مطالبی در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام دختران و پسران بهائی خوشحال شدند. راهکارهایی که فرد بهائی فوق ارائه داده جالب است: در ایران و کشورهای مسلمان دیگر، هر چه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی غالب دنیا. البته بهائیان هم تصدیق دارند، ولی نه برای قرن اتم؛ اتمی که به دست بهائیان درست می‌شود، اسلحه و مهمات به دست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می‌شود. این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاء‌الله رونق می‌گیرد! (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۸۳، سند شماره ۱۳)

بنابر مدارک و اسناد موجود، شاه، چنان در حمایت از بهائیان کوشید که بهائیان مدعی بودند کارهایی که اکنون (سال ۴۸) به دست اعلیحضرت آریامهر صورت می‌گیرد، هیچ‌کدام آن، روی اصول دین اسلام نیست؛ زیرا شاه به تمام دستورات بهائی آشنایی دارد. (همان: ۸۲، ۱۷۲ و ۱۷۳)

شاه و دیگر ایادی استعمار، نظیر «اسدالله علم» زمزمه‌الغای بعضی از قوانین اسلام را هر روز تحت عنوانی ساز کردند؛ «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، «کنفرانس آزادزنان و آزادمردان»، «انقلاب سفید شاه و ملت»، «لوايح شش‌گانه» و در نهایت «قانون حمایت خانواده»، از برنامه‌هایی بود که توسط دول امپریالیستی به‌ویژه آمریکا برای ریشه‌کن ساختن اساس اسلام و استقلال ایران، مطرح و توسط شاه به اجرا گذاشته شد. (روحانی، ۱۳۶۴: ۳۰۲ و ۳۰۳) یکی از علل اصلی قیام امام خمینی علیه السلام نیز مبارزه با این قوانین ضد دینی بود.

۱. به گفته فردوست: «از دختران بهائی به عنوان مبلغ برای جلب جوانان از طریق روابط جنسی استفاده می‌شد». (فردوست، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵ و ۳۷۶)

روحانیت و مبارزه با نفوذ بهائیت

کاربرد و کارآیی مذهب تشیع، پس از مقابله روحانیت با قرارداد رویتر، به‌خصوص پس از رویداد رژی که به‌جنش معروف تنباکو و پیروزی مردم و روحانیت منجر شد، (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۶۹ و ۱۷۰) توجه قدرت‌های استعمارگر را برانگیخت و پس از آن، به‌کارگیری جاسوسان و عوامل مختلف برای بهره‌برداری از این مسئله درجهت برآوردن منافع مورد نظر خویش، در رأس اقدامات آنان قرار گرفت. در چنین زمانی بود که دعاوی باب و بهاء، نظر سیاست‌بازان خارجی را به‌تداوم حیات این فرقه به‌عنوان نطفه‌ای که می‌تواند تهدیدی جدی برای تشیع، روحانیت و نظام مدافع و مروج شیعه به‌شمار آید، به‌خود جلب کرد. (همان، ۱۳۵۷: ۵۱۶ و ۶۱۶)

با توجه به این ادعا که علی‌محمد باب، خود را مهدی موعود می‌خواند و از سوی دیگر، مردم از جنگ و جدال‌های دوران مشروطه به‌ستوه آمده بودند، زمینه برای جذب و گرایش مردم ایران به این سو فراوان بود. از این‌رو، روحانیت از آغاز پیدایش باب به‌مبارزه با این فرقه استعماری پرداخت و در سه مرحله در شیراز، اصفهان و تبریز، باب را در مناظرات اعتقادی شکست دادند و قطعاً اگر تفکر عالمان شیعه غلبه نمی‌یافت، امروزه باید شاهد جایگاه دیگری برای بابیت و بهائیت می‌بودیم.

جدال، تنها به‌حوزه گفتگو و مناظره، منحصر نبود بلکه کار به‌جایی کشید که برخی عالمان دین، جانشان را در این راه فدا کردند. معروف‌ترین آنها «ملا محمد تقی برغانی» معروف به «شهید ثالث» است. که به‌سبب افشای ماهیت کریه این فرقه و به‌خصوص عروس و دختر برادرش، معروف به «قره‌العین» جانش را در این راه داد.

با توجه به نفوذ بهائیت به‌دربار پهلوی و حمایت بی‌شائبه استعمار از آنها، اوج مبارزه روحانیان و مراجع تقلید علیه این فرقه در دوران پهلوی است^۱ که در این‌باره آیت‌الله بروجردی و امام خمینی علیهما السلام نقش آشکار و بی‌بدیلی داشتند.

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون برخی از مبارزات روحانیان در سطوح محلی و کشوری در مقابل فرقه بهائیت رجوع کنید به: جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۲ - ۱۷۶.

مواضع آیت‌الله بروجردی

در بین مراجع شیعه، آیت‌الله بروجردی بیش از دیگران نسبت به مسئله بهائیت حساسیت نشان دادند و مبارزه با آن را به صورت‌های مختلف پی گرفتند.

آیت‌الله بروجردی، هم به فعالیت‌های تبلیغی و افشای چهره بهائیت نزد عموم مردم توسط خود و مبلغان دینی پراخت و هم از طریق رایزنی و اختارهای سیاسی به دولتمردان پهلوی کار را پی گرفت.

آقای واعظزاده از شاگردان امام و آیت‌الله بروجردی که از نزدیک، شاهد بسیاری از حوادث سیاسی آن دوران بوده است، می‌گوید:

اصلاً مبارزه با بهائیت توسط آیت‌الله بروجردی شروع شد. ایشان خطر بهائیت را خیلی جدی می‌گرفت. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۵۰)

ایشان مبارزاتش را پس از بازگشت از نجف در شهر بروجرد آغاز کرد. در سال‌هایی که فرقه ضاله بهائیت، فعالیت خود را در بروجرد به خصوص در ادارات دولتی، تشدید کرده بودند، آیت‌الله بروجردی مجدانه به مقابله پرداختند و به عنوان اعتراض به این امر، از شهر خارج شدند. خبر عزیمت ایشان در اندک مدتی مردم شهر و نواحی را به تظاهرات و اجتماع در تلگرافخانه واداشت. دولت پس از مشاهده این اوضاع، احساس خطر کرده و سعی در مراجعت ایشان به شهر کرد. به زودی محافل و مجالس آشکار بهائی‌ها تعطیل و افراد منحرف از ادارات شهر منتقل شدند و ایشان به شهر مراجعت کردند. (دوانی، ۱۳۷۹: ۱۱۰ - ۱۰۹ و ۱۱۲)

پس از اینکه ایشان به دعوت علما در قم استقرار یافتند ابتدا از راه فعالیت‌های تبلیغی و ارشاد و تذکر وارد عمل شدند. آیت‌الله بروجردی، در ماه مبارک رمضان، یک‌ماه تمام، منبر رفته و پیرامون مهدویت امام زمان علیه السلام از قول علمای اهل سنت و شیعه و رد نظرات بهائیان، سخن گفتند. (همان، ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۲) به گفته آیت‌الله جعفر سبحانی، ایشان در سال ۱۳۳۱ نیز جمعی از فضالای آن روز حوزه را برای خنثی کردن تبلیغات بهائیان به «فریدن» اصفهان اعزام کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۵۰)

این مرحله مبارزاتی ایشان در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا و آغاز قدرت یافتن بهائیان بود که ایشان بیشتر از روش‌های مسالمت‌آمیز و نهی از منکر لسانی استفاده می‌کردند.

دکتر جزایری، یکی از این نمونه تلاش‌های حضرت آیت‌الله را در مصاحبه با روزنامه اتحاد ملی چنین بیان می‌کند:

در سال ۱۳۲۹ هنگامی که وزیر فرهنگ بودم، به من گفته شد که حضرت آیت‌الله بروجردی می‌خواهند ملاقاتی دست دهد؛ در این ملاقات، حضرت آیت‌الله بروجردی گفتند که پیامی برای دولت و شاه دارم و آن این است که چندی است شوقی افندی از «عکا» دستور داده که بهائیان متظاهر شوند و تا به حال اگر محفلی و مجلسی داشتند تظاهر نمی‌نمودند، اما اخیراً پلاک نصب می‌کنند (اینجا محفل است) و این موجب شکوه مسلمانان است و حتی یکی از افسران ژاندارمری در حدود کاشان، رسماً تبلیغ می‌نماید و هر چه هم به دولت گفته شد که این افسر را از حدود حوزه علمیه قم تغییر دهند تأثیری نکرد. ... علمای مشهد هم نوشته اند که تعداد زیادی از کادر آموزشی فرهنگ مشهد بهائی هستند. تمام این موضوعها را به دولت و شاه بگویید. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

پس از رزم آرا، دکتر مصدق نخست‌وزیر شد و این، زمانی بود که بهائیان در موقعیت و قدرت بالاتری قرار گرفتند. در این زمان، مرحوم فلسفی پیغام و تذکر آیت‌الله بروجردی را به مصدق ابلاغ کرد و گفت:

شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی‌ها در شهرستان‌ها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند، لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به‌عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد. ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید.

دکتر مصدق به‌گونه‌ای تمسخرآمیز با صدای بلند خندید و گفت:

آقای فلسفی، از نظر من، مسلمان و بهایی فرقی ندارند. همه از یک ملت و ایرانی هستند. (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

آیت‌الله بروجردی در تیر ۱۳۳۴ طی نامه‌ای دیگر به نخست‌وزیر، با لحنی منطقی اما قاطع و جدی، با اشاره به پیگیری ناقص او در اجرای نظریات ایشان راجع به بهائیان، متذکر می‌شود که نامه ایشان به‌شاه، متضمن چاره‌جویی بود و درخواست شده بود که در صورت

عدم پاسخگویی قوانین موجود، قوانین لازم را در مجلس تصویب کنند تا عملیات سابق این فرقه دوباره تکرار نشود (همان: ۱۸۹ و ۱۹۰) و در ادامه، با اشاره به خطرات بهائیت برای استقلال کشور هشدار دادند لازم است ادارات و مراکز حساس و وزارتخانه‌ها از این عناصر، تصفیه شوند. (همان)

در روز بیستم اردیبهشت، مصاحبه‌ای از ایشان در روزنامه کیهان چاپ شد. ایشان در این مصاحبه دستور دادند:

کلیه بهائیان از ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی باید هرچه زودتر طرد شوند و دولت از مجلسین بخواهد که طرحی از مجلس بگذرانند که تمام بهائیان از کشور خارج شوند.

همچنین در جواب استفتایی دربارهٔ مراد و معامله با بهائیان فتوا دادند:

لازم است مسلمین نسبت به این فرقه، معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۷)

مرحوم فلسفی در مورد سرلشکر ایادی، پزشک مخصوص شاه نیز می‌گفت:

تقاضای حضرت آیت‌الله بروجردی خیلی صریح بود و حتی پیغام دادند که صلاح نیست پزشک مخصوص اعلیحضرت همایونی پیرو مذهب بهائی باشد. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

کار به جایی رسید که آیت‌الله بروجردی از شدت ناراحتی، تصمیم به ترک ایران و عزیمت به عتبات را گرفتند که به دلیل مخالفت مردم قم و دیگر شهرها، عملی نشد. (همان: ۲۲۳)

البته در اینجا نباید نقش مرحوم فلسفی را نادیده گرفت که عملاً سخنگوی آیت‌الله بروجردی در میدان مبارزه با بهائیت بود.

آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ به آقای فلسفی نوشتند:

ایجاد نفوذ و تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است، نه خطا و سهو و تظاهراتی که نادراً مشاهده می‌شود بر علیه آنها، فقط و فقط تظاهر و اغفال حقیقت است، نه حقیقت. (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

هنگامی که مرحوم فلسفی تصمیم گرفت در رمضان ۱۳۳۴، در سخنرانی‌های خود که مستقیماً از رادیو پخش می‌شد به افشای خطر رسوخ بهائیان در اداره امور کشور بپردازد، با آیت‌الله بروجردی مشورت کرد و پس از موافقت و دستور آیت‌الله، جریان را به اطلاع شاه نیز رساند. (آذری قمی، ۱۳۷۳: ۴۹۸ و ۴۹۹)

یک روز پس از اشغال «حظیرةالقدس»^۱ مرکز اجتماع و تبلیغ بهائیان توسط فرمانداری نظامی تهران،^۲ یعنی روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۴ نامه‌ای از سوی آیت‌الله بروجردی خطاب به آقای فلسفی نوشته شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۹ و ۶۰) که ضمن تقدیر و تشکر از سخنرانی‌های ایشان، به ادامه مبارزه و مقابله جدی با بهائیان تاکید کردند و گفتند:

... خدمات پرقیمتی را که این چندروزه نسبت به دیانت و نسبت به قرآن کریم و بلکه مطلق کتب سماوات و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده اید و مقداری از پرده ضخیمی را که یک حزب سیاسی به اسم مذهب بهائی روی منویات خود گسترده و متجاوز از سال‌ها در حدود صدسال که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پول‌های گزاف مجهول‌المخزن و تبلیغات دامنه‌دار خود، علناً برضد مذهب رسمی مملکت که بالطبع موجب وحدت ملیت است و علیه سلطنت و حکومت کوشش می‌کنند، بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشوف نموده‌اید، موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان و بلکه مسرت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه می‌باشد ... درخاتمه تذکر می‌دهم این حزب منحوس در بسیاری از شئون مملکت و حکومت نفوذ نموده و مکاتیب و تلگرافاتی که از شهرستان‌ها به حقیر می‌رسد کاملاً این معنی را حکایت می‌کند. (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

به نظر نگارنده، دهه سی را باید دهه مبارزات آیت‌الله بروجردی با فرقه بهائیت نام‌گذاری

۱. آنها زمین‌های زیادی در شیراز و مرودشت خریده بودند و قصد داشتند در شهرستان‌های استان فارس، هرجا که جمعیت بهائیان صد نفر می‌شد، حظیرةالقدس بسازند. (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳۲)

۲. البته به نظر می‌آید این کار صرفاً برای آرام کردن جو موجود و متشنج مردم علیه بهائیت بوده است؛ زیرا پس از چندی فرمانداری نظامی تهران، ساختمان حظیرةالقدس را مجدداً تحویل نمایندگان بهائیان داد.

کرد که نه در یک جبهه معمولی، بلکه در جبهه‌ای که مستظهر به حمایت داخلی و خارجی پیچیده استعماری بود به مبارزه می‌پرداختند و همان‌گونه که پیش از این آمد، آنها چیزی جز اضمحلال کامل فرهنگ اعتقادی شیعی را در نظر نداشتند.

درحقیقت، این از برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخی درخشش مرجعیت شیعه در حفظ کیان اسلام و تشیع به حساب می‌آید که شبیه تحریم تنباکو توسط مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. حتی به نظر نگارنده، این اقدام از هر جهت فراتر از موارد پیش‌گفته و مشابه بوده؛ چه آنکه موضوع در اینجا به صورت مستقیم به‌ریشه‌های اعتقادی و دینی مردم بازمی‌گشت؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این آمد، بهائیان عملاً اسلام را دینی منسوخ‌شده و پایان‌یافته می‌دانستند و خاتمیت و مهدویت را منکر بودند و در این راستا بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به تبلیغ و ترویج این نگرش خودساخته می‌پرداختند. حال آنکه قضیه تنباکو به صورت مستقیم و اولیه، جنبه سیاسی و اقتصادی داشته و زمینه‌ساز ورود به مسایل اعتقادی بوده است. علاوه بر اینکه در این موضوع، شخص آیت‌الله بروجردی با تمام قدرت و توان فکری و عملی وارد میدان مبارزه شدند و نه تنها خود، بلکه دیگر شخصیت‌های توانمند و صاحب نفوذ حوزوی مانند مرحوم فلسفی و امام خمینی علیه السلام و برخی از علمای شهرستان‌ها را به دفاع از اسلام و مکتب تشیع ترغیب کردند.

بی‌دلیل نیست اگر گفته شود آیت‌الله بروجردی از زمینه‌سازان اصلی انقلاب شکوهمند ملت ایران بوده است؛ به‌خصوص اینکه تلاش‌های ایشان در تضعیف پایه‌های حکومت پهلوی از یک‌سو و ایجاد انگیزه و بصیرت از سوی دیگر، زمینه‌های قیام مردمی امام خمینی علیه السلام را به‌خوبی فراهم ساخت.

مواضع امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی، به‌افشاگری علیه دسیسه‌های مشترک بهائیت و رژیم پهلوی با حمایت دولت‌های استعماری پرداخت. این درحقیقت، زمانی بود که محمدرضا شاه پهلوی برای تضعیف قدرت مرجعیت در ایران و بی‌توجهی به آنان، رحلت آیت‌الله بروجردی را طی تلگرافی به‌علمای نجف تسلیت گفت.

درواقع او از این طریق با غیررسمی خواندن مراجع قم، درصدد اجرای اهداف استعماری خود بود. به خصوص اینکه هیچ‌کدام از علما تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی از شهرت کافی نزد مردم برخوردار نبودند.

در ابتدا قابل یادآوری است که حضرت امام، نه‌تنها بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، بلکه در زمان حیات ایشان هم نقش بازوی ایشان را در مبارزه با فتنه بهائیت عهده‌دار بود و گاهی نیز به‌نمایندگی از آیت‌الله بروجردی پیش شاه می‌رفت؛ تا جایی که معروف شده بود آیت‌الله خمینی، وزیر خارجه آیت‌الله بروجردی است. (لاجوردی، ۱۳۸۰: ۵۶ و ۵۷)

امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۴۱، فرقه ضاله بهائیت را یک‌حزب سیاسی خواندند. (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۱۳۶) درحقیقت، مبارزات حضرت امام پس از تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که موانع حضور بهائیان در همه پست‌ها را برمی‌چید به‌اوج خود رسید؛ (روحانی، ۱۳۶۴: ۱۷۴) زیرا در این قانون، سه‌قید مردبودن، مسلمان بودن و تنها سوگندخوردن به‌قرآن لغو می‌شد که همه اینها خواسته بهائیان بود.

به‌همین دلیل امام خمینی علیه السلام در نامه‌ای به اسدالله علم درباره مساوی‌انگاشتن قرآن با دیگر کتب مذهبی هشدار دادند و فرمودند:

اگرگمان کردید می‌شود با زور چندروزه، قرآن کریم را درعرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد و به‌خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چندصد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱/ ۹۰)

بعد از این جریان بود که ایشان به‌ملت ایران خطر بهائیت را گوشزد کرده و چنین هشدار دادند:

اینجانب حسب وظیفه شرعیه به‌ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به‌شکل حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود، قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. (همان: ۵۶)

همچنین، امام به درج تساوی حقوق زن و مرد در تقویم که رأی عبدالبهاء بوده و برگرفته از تفکرات اومانپسمی غربی است به شدت اعتراض می کند. (همان: ۲۴۷)

ایشان در سال ۴۲، طی پیامی خطاب به علمای یزد فرمودند:

بسیاری از پست‌های حساس به دست این فرقه (بهائیت) است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است.^۱ (رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۷۶ و ۱۷۷)

امام خمینی علیه السلام به خوبی به خیانت‌های بهائی‌ها در کشور و ارتباط آنان با اسرائیل آگاه بود. ایشان در سال ۱۳۴۳ در دیدار دانشجویان دانشگاه تهران با وی در قم، سخنانی ایراد کردند که بیش از هر چیز، هم وضع روز را در ارتباط با حکومت و هم اهداف مبارزه را نشان می دهد. ایشان فرمودند:

هدف، بزرگ‌تر از آزاد شدن عده‌ای است. هدف را باید در نظر داشت، هدف، اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل [بهائیان] است، الان تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است، عمال اسرائیل [بهائیان] اقتصاد ایران را قبضه نموده اند. اکثر کارخانجات در دست آنان اداره می شود، تلویزیون، ارج، پسیکولا، ... باید صف‌ها را فشرده کنید، اینها عمال استعمار هستند، باید ریشه استعمار را کند. (مدنی، ۱۳۶۱: ۴۰)

حضرت امام خمینی علیه السلام همواره وضعیت فعالیت بهائیان و حمایت دربار از آنها را رصد کرده و به اقدام‌های لازم می پرداختند. ایشان پس از اینکه متوجه شدند رژیم پهلوی برای مسافرت سران بهائیت به منظور شرکت در انتخابات بیت‌العدل در لندن، امکاناتی در نظر گرفته است، به شدت به این امر اعتراض و در دفعات متعدد، این امر را گوشزد کردند. همچنین در نامه‌ای که خطاب به مردم و علمای همدان نوشتند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱/۲۲۷) و در نامه‌های دیگر، (همان: ۱/۲۲۶) متهم اصلی را حکومت و دولت پهلوی برشمردند. از جمله فرمودند:

از چیزهایی که سوءنیت دولت حاضر را اثبات می کند، تسهیلاتی است که برای

۱. تلویزیون ایران در عصر پهلوی، مدتی در تملک حبیب ثابت که یک بهایی سرمایه‌دار بود قرار داشت.

مسافرت دوهزار نفر یا بیشتر از فرق ضاله قائل شده است و به هر یک پانصد دلار ارز داده‌اند و قریب ۱۲۰۰ تومان تخفیف در بلیط هواپیما داده‌اند، به مقصد آنکه این عده در محفلی که در لندن از آنها تشکیل می‌شود و صد درصد ضداسلامی است شرکت کنند. درمقابل، برای زیارت حجاج بیت‌الله‌الحرام چه مشکلات که ایجاد نمی‌کنند و چه اجحافات و خرج تراشی‌ها که نمی‌شود. (همان: ۴۴)

حضرت امام خمینی علیه السلام به همخوانی برخی اصول رژیم شاهنشاهی با تفکرات بهائیت معتقد بوده و می‌فرمودند:

برخی از اصول آن، نظیر تساوی مطلق حقوق زن و مرد، نشئت گرفته از رأی عباس‌افندی^۱ است. (همان: ۵۶)

ایشان هشدار می‌دهند:

ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر، مسئول ... است. (همان: ۳۴)

از اینجاست که در جریان قیام ۱۵ خرداد، منازل و دکان‌های متعلق به بهائیان مورد حمله مردم قرار گرفت. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

بهائیان پس از این حادثه و مشاهده وضعیت وخیم به وجود آمده علیه آنها، تلاشی دوچندان را برای دستیابی به اهداف و درحقیقت، تحکیم جایگاه خود در پیش گرفتند.

گزارش‌های به دست آمده از ساواک نشان می‌دهد نفوذ بهائیان بعد از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد در عرصه‌های ارتش، دانشگاه و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی افزایش یافت. همچنین، وابستگی آنها به خارج از کشور به خصوص انگلیس در مسایل جاسوسی و اطلاعاتی به خوبی آشکار می‌شود. (همان: ۲۴۳)

شدیدترین موضع‌گیری امام را آنجا می‌بینم که ایشان، سکوت مردم، علما و حوزه‌های

۱. تساوی حقوق زن و مرد یکی از اصول دوازده‌گانه عباس‌افندی است که تعالیم باب و بهاء را با آنچه در غرب تحت عنوان اومانیسیم و مدرنیسم متداول بود، هماهنگ کرد.

علمیه را سکوتی مرگبار می‌داند و آنها را تحریص به موضع‌گیری می‌کند:

وای بر این مملکت، وای بر این هیئت حاکمه، وای بر این دنیا وای بر ما وای بر این علمای ساکت، وای بر این نجف ساکت، این مشهد ساکت، این سکوت مرگبار، اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهائی‌ها؛ این مملکت، این نوامیس ما، پایمال بشود ... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۱۲)

پس از این موضع‌گیری‌های انقلابی امام بود که در سال ۱۳۴۳، ایشان را به ترکیه تبعید کردند و زمینه برای نخست‌وزیری سیزده‌ساله هویدای بهایی فراهم می‌شود. در این دوره، روزبه‌روز بر قدرت این فرقه افزوده شد تا جایی که در کابینه هویدا، نه وزیر بهائی^۱ راه یافت. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ۲۹۲ و ۲۹۳)

مبارزه امام خمینی علیه‌السلام علیه بهائیان، علاوه بر تکمیل اقدامات آیت‌الله بروجردی، واجد چند نکته مهم بود:

نخست آنکه از این طریق به خوبی عزت و کرامت حوزه علمیه قم و مراجع تقلید، پاس داشته شد و نقشه حکومت پهلوی در انتقال مرجعیت از قم به نجف نقش بر آب شد. دوم آنکه امام، تصریح و تأکید داشتند که بهائیت یک حزب و در واقع دست‌نشانده‌ای، بیش

۱. بنابر آنچه از بررسی منابع به دست می‌آید بهائیان که فقط در بالاترین مقامات حکومتی در دربار پهلوی (به‌خصوص در دوره نخست‌وزیری امیرعباس هویدای بهائی) صاحب‌منصب بودند عبارت بودند از: سپهبد عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه و رئیس بهداری ارتش؛ منصور روحانی، وزیر آب و برق و نیز کشاورزی؛ عباس آرام، وزیر خارجه؛ سپهبد اسدالله صنیعی، آجودان مخصوص محمدرضا در زمان ولیعهدی و وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان سلطنت وی؛ غلامرضا کیان‌پور، وزیر دادگستری؛ منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی و اطلاعات؛ دکتر منوچهر شاهقلی (پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائی‌ها)، وزیر بهداری و علوم؛ هوشنگ نهاوندی، وزیر علوم، رئیس دانشگاه تهران و شیراز، رئیس دفتر فرح و یکی از ارکان حزب رستاخیز؛ فرخرو پارسایی، وزیر آموزش و پرورش؛ سپهبد پرویز خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز در جریان کشتار ۱۵ خرداد ۴۲، آجودان فرح، معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان تربیت‌بدنی و مدیرعامل باشگاه تاج؛ دکتر شاپور راسخ، رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ پرویز ثابتی، معاون سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)؛ ارتشبد جعفر شفت، رئیس ستاد ارتش؛ سپهبد علی محمد خادمی، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل هواپیمایی ملی ایران «هما» و ...

نیست و طرف حساب مردم ایران را آمریکا و اسرائیل اعلام کردند که این بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره حکومت و بهائیت بود.

آخر اینکه امام به‌خوبی مردم را در ستیز با بهائیان به‌صحنه آوردند که نمونه آن، قیام مردمی ۱۵ خرداد بود و خود نیز تمام سختی‌های این مبارزه را از دستگیری تا تبعیدهای متعدد و طولانی پذیرفتند که مجموعه این حرکات در بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی به‌ریشه‌کنی اساسی بهائیان منتهی شد.

نتیجه

در این پژوهش که به‌بازخوانی تحلیلی نقش آیت‌الله بروجردی و امام خمینی علیه السلام در مبارزه با اسلام‌ستیزی و نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی پرداخته است نکاتی چند به‌دست آمد. از جمله اینکه مهم‌ترین تلاش بهائیان و حامیان استکباری آن، راهیابی آنها به‌مناصب ثروت و قدرت بوده است.

آنها در راستای دستیابی به‌اهداف همه‌جانبه خود، دشمنی با اسلام و روحانیت را مهم‌ترین دستور کار خود قرار دادند و در این راه، مجلس شورای ملی را وادار به‌تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی کردند.

همچنین تلاش‌های قانونی و سیاسی آیت‌الله بروجردی و سپس امام خمینی علیه السلام در راستای افشای چهره بهائیت موجب شد بسیاری از اهداف سوء آنها خنثی شود.

در این جستار، به‌دست آمد که بازبینی آرا و نظریات بنیان‌گذاران بهائیت، هرگونه سنخیت آنان با آموزه‌های بنیادین اسلامی به‌خصوص در مسائلی مانند توحید، نبوت و معاد را منتفی کرده، که این خود، مهم‌ترین علت مخالفت روحانیت و مراجع دینی با این فرقه نوپدید بوده است.

منابع و مأخذ

۱. آذری قمی، احمد، ۱۳۷۳، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، قم، مکتبه ولایت فقیه.
۲. اشراق خاوری، عبدالحمید، بی‌تا، رساله امر و خلق، بی‌جا.

۳. _____، بی تا، *خطابات عبدالبهاء*، بی جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۴. افراسیابی، بهرام، ۱۳۸۲، *تاریخ جامع بهائیت کالبدشکافی بهائیت*، تهران، مهر فام.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۰، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. بی نا، ۱۳۵۲، *مجله اخبار امری*، بی جا، شماره ۱۹.
۷. بی نا، ۱۳۷۹، *اسناد لانه جاسوسی*، تهران، جهان کتاب، چاپ دوم.
۸. بی نا، ۱۳۸۶، *ایام (ویژه نامه روزنامه جام جم)*، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۸۶.
۹. بی نا، ۱۳۸۷، *سایه روشن بهائیت (جلد بیست و پنجم نیمه پنهان)*، تهران، کیهان.
۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران*، قم، نشر مؤرخ، چاپ هشتم.
۱۱. حسینیان، روح الله، ۱۳۸۴، *سه سال مرجعیت شیعه در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، چاپ دوم.
۱۲. دوانی، علی، ۱۳۸۶، *خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۷۹، *مفاخر اسلام*، جلد دوازدهم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، چاپ چهارم.
۱۴. رثوفی، مهناز، ۱۳۸۷، *سایه شوم (جلد بیست و ششم نیمه پنهان)*، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ هشتم.
۱۵. راثین، اسماعیل، ۱۳۵۷، *انشعاب در بهائیت*، تهران، مؤسسه تحقیقی راثین.
۱۶. روحانی، سید حمید، ۱۳۶۴، *نهیض امام خمینی*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. زاهد زاهدانی، سید سعید، ۱۳۸۴، *بهائیت در ایران*، با همکاری محمد علی اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

۱۸. زعیم الدوله تبریزی، محمد مهدی خان، ۱۳۴۶ق، *مفتاح باب‌الابواب یا تاریخ باب و بهاء*، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
۱۹. سیاهپور، کشواد، ۱۳۸۷، «نامه‌ها»، تهران، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال پنجم، شماره بیستم، بهار ۱۳۸۷.
۲۰. شهسواری، ثریا، ۱۳۸۷، *اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. شیرازی، سیدعلی محمد (باب)، ۱۲۶۱ق، *احسن القصص (تفسیر سوره یوسف)*، استنتاج سیدجواد بافقی کاتب، مکتب رضویه از روی نسخه ۱۲۶۱ق.
۲۲. _____، بی تا الف، *بیان عربی*، بی جا.
۲۳. _____، بی تا ب، *بیان فارسی*، بی جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۲۴. _____، بی تا ج، *دلایل سبعة*، بی جا، مؤسسه ملی و مطبوعات امری.
۲۵. عامر النجار، د، ۱۴۱۹ق، *البهائیه و جذورها البایه*، بیروت، دارالمنتخب العربی.
۲۶. عبداله‌بهاء، عباس، *بی تا*، پیام ملکوت، بی جا.
۲۷. علی پور، محمود، ۱۳۸۶، «مبلغان شیطان»، قم، *مجله فرهنگ پویا*، ش ۷.
۲۸. فاضل مازندرانی، ۱۲۸۴ق، *ظهور الحق*، تهران، مطبعه ازردگان.
۲۹. فردوست، حسین، ۱۳۷۳، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اطلاعات، چاپ ششم.
۳۰. فیچیکا، فرانچسکو، ۱۹۸۱، *آیا بهائیت دین جهانی در آینده است؟*، آلمان، دفتر مرکزی کلیسای پروتستان.
۳۱. فیضی، محمدعلی، بی تا، *حضرت نقطه اولی*، بی جا.
۳۲. کاشانی، میرزاجانی، ۱۹۱۰م، *نقطه الکاف*، تصحیح ادوارد براون، لیدن (هلند)، مطبعة بریل.
۳۳. کوهستانی نژاد، مسعود، ۱۳۸۶، *روحانیت - بهائیان (نیمه اول ۱۳۳۴)*، تهران، مرکز

اسناد انقلاب اسلامی.

۳۴. لاجوردی، حبیب، ۱۳۸۰، *خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی*، تهران، کتاب نادر.
۳۵. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۱، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، تهران، اسلامی.
۳۶. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، تهران، وزارت اطلاعات.
۳۷. مصطفوی، سیدحسین، ۱۳۸۶، *محاكمه و بررسی باب و بهاء*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ چهارم.
۳۸. نجفی، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷، *بہائیان*، تهران، کتابخانه طهوری.
۳۹. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۱، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴۰. نوری (بهاء‌الله)، حسینعلی، *بی تا الف*، اشراقات، بی جا.
۴۱. _____، حسینعلی، *بی تا ب*، کتاب مبین، بی جا.
۴۲. هاشمی تروجنی، محمد و حمید بصیرت‌منش، ۱۳۷۸، *تاریخ معاصر از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.